

و خارجی نیز به جمع متحصنان پیوستند و با عکسبرداری و تهیه گزارش از این تحرک مردمی به انتشار اعتراضات عمومی نسبت به اشغالگران و عزم و پایداری آنان کمک کردند. یکی از شخصیت‌های روحانی که به اعتصاب کنندگان پیوست شیخ عبد‌الکریم عبید عضو تجمع علمای مسلمین لبنان بود. ایشان تاکید کرد که علمای اسلام وظیفه دارند در رهبری قیام مردم در سختی‌ها و محنت‌ها به مسئولیت دینی و ملی‌شان عمل کنند. عبید در پی شهادت شیخ راغب حرب امامت جمعه شهرک حبشیت را برعهده گرفت.

مسئولان کمیته‌های محلی که از سوی فرماندهی ارتش رژیم صهیونیستی تشکیل شده بودند به طور مداوم با افسران اسرائیلی در تماس بودند. ولی بدون این که کارشان نتیجه داشته باشد تنها وعده‌های دروغین اسرائیلی‌ها را به مردم منتقل می‌کردند. سعی داشتند مردم را آرام کنند. با وجودی که جوش و خروش برخی شهروندان به خاطر ناامیدی از پیگیری کمیته‌ها کاسته شده بود، اما تحصن مردمی روز به روز گسترش می‌یافت. دسته‌ها و گروه‌های مردمی از روستاهای گوناگون به تحصن کنندگان می‌پیوستند. روحانیون از مناطق مختلف لبنان از جنوب گرفته تا بیروت برای حمایت و پشتیبانی از خواسته به حق مردم به حبشیه حبشیت می‌آمدند.

مرحوم شیخ محمد مهدی شمس‌الدین و علامه سید محمد حسین فضل الله و بسیاری از علمای لبنان برای متحصنین تلگرام‌ها و پیام‌های همدردی ارسال کردند. همه این‌ها موجب تقویت روحیه مردم شده بود. دیوار ترس از دشمن به تدریج فرو ریخت. در حبشیه حبشیت بطور آشکار شعارهای ضد اسرائیلی سر داده می‌شد. با گسترش و ادامه تحصن تأیید مردمی نیز از آن بیشتر شد. ترس و وحشت و سر درگمی وجود دشمن را فرآ گرفت. به گونه‌ای که نمی‌دانست چگونه با این مسئله کنار بیاید. به این ترتیب زمام کار از دستش بیرون آمد و ابتکار عمل را انقلابیون جبل عامل به دست گرفتند. وعده‌های توخالی اسرائیلی‌ها گوش نشنوایی میان مردم نداشت. کمیته‌هایی که تشکیل داده بودند با بن بست مواجه شدند. اعضای این کمیته‌ها در اولین هفته تحصن مردمی

مرحله جدیدی از رویارویی با صهیونیست‌ها را آغاز کرد. در این میان جوانان روستا دور هم جمع شدند و برای یافتن راه حلی به گفتگو پرداختند. و این که چگونه با این حادثه برخورد کنند. سرانجام تصمیمی گرفته شد که دشمن انتظار آن را نداشت. جوانان اعلام کردند تا آزادی شیخ راغب در حبشیه حبشیت در حال تحصن می‌ماند. البته دشمن واکنش فوری و مناسب مردم را پیشبینی نمی‌کرد، و این یکی از توفیقات الهی در زمینه یاری‌رسانی به مؤمنان بود.

در دومین روز تحصن اهالی تعدادی از خیزنگاران و روزنامه نگاران از بیروت به حبشیه حبشیت آمدند تا از حادثه بازداشت شیخ راغب گزارش تهیه کنند. حبشیه حبشیت به کندی

افسران موساد درباره اسلام و تشیع از شیخ سؤال کردند... پیرامون مسائل فکری و اعتقادی با ایشان بحث کردند و سعی داشتند نقاط ضعفی در اعتقادات او بیابند تا از این راه او را به تسلیم وادار نمایند اما هرگز... هیچگاه نتوانستند خللی در عقیده و روحیه او پیدا کنند

زنبور عسل تبدیل شده بود. از این تجمع کمیته‌هایی تشکیل شد و به تحلیل و بررسی دلایل بازداشت و برنامه‌ریزی تحرکات مردمی پرداخت. طولی نکشید که روحانیون برجسته با حضور در حبشیه شهرک حبشیت جوانان آگاه و مؤمن را به مقاومت و ایستادگی در برابر دشمن صهیونیستی فراخواندند. شعارهایی از کر بلا و عاشورای امام حسین (ع) سرچشمه گرفت و تا اقامتگاه امام خمینی (ره) در قم امتداد یافت. شعارهایی مبنی بر لزوم آزادی شیخ راغب و آزادی همه اسیران لبنانی در بند رژیم صهیونیستی طنین انداز شد. نمایندگان رسانه‌های محلی

چگونه قیام همگانی در جبل عامل شکل گرفت؟ چه کسی اولین زنگ آن را به صدا در آورد؟ چگونه این حرکت مردمی گسترش یافت، و سرتاسر جبل عامل را در بر گرفت؟ این خیزش بر چه معیار و پشتوانه‌ای استوار بود؟ پاسخ به این پرسش‌ها به بازنگری رویدادهای روز شمار بازداشت شیخ راغب از ابتدای بازداشت و نحوه بازداشت ایشان نیاز دارد. شامگاه روز پنجشنبه هشتم مارس سال ۱۹۸۳ میلادی، شیخ راغب حرب طبق معمول نماز مغرب و عشاء در حبشیه حبشیت به پایان رساند و مراسم قرائت دعای کمیل را آغاز کرد. دعایی که شیخ به خاطر مفاهیم عالی و جاذبه‌هایی که انسان را به خدای متعال وصل می‌کند به آن عشق می‌ورزید. در پایان مراسم ملکوتی دعای کمیل به روستای عبا در مجاورت روستای حبشیت رفت و با ساکنان آن به گفت و گو نشست. آنگاه به اتفاق پسر خاله‌اش به حبشیت بازگشت و حدود ساعت ۲ بامداد جمعه نظامیان صهیونیست خانه شیخ را به محاصره درآورده و سپس به درون خانه یورش بردند. دستان شیخ را از پشت با بندهای پلاستیکی و چشمانش را با نوار بستند و ایشان را به مکان نامعلومی بردند.

بی‌درنگ خبر بازداشت شیخ راغب به گوش اهالی حبشیت رسید و همه در میدان اصلی روستا و در حیاط حبشیه تجمع کردند. مردم بهت‌زده به یکدیگر خیره شدند. نمی‌دانستند چه باید بکنند. لحظاتی نگذشته بود که مادر و همسر شیخ همراه جمعی از زنان حبشیت تکبیر گویان به مردم بهت‌زده پیوستند. گروهی متشکل از بخشدار و تعدادی از شخصیت‌های روستا به ملاقات افسر رژیم صهیونیستی رفته تا از علت بازداشت شیخ و سرنوشت او جویا شوند. افسر اسرائیلی در پاسخ به مردم گفت که شیخ پس از چند روز بازجویی آزاد می‌شود. ولی مردم می‌دانستند صهیونیست‌ها دروغگو و فریبکار هستند و نمی‌توان به وعده‌های آن‌ها اطمینان کرد. مردم از پراکنده شدن و بازگشت به خانه‌شان خودداری کرده و اعلام کردند تا زمانی که شیخ آزاد نشود در مرکز فرماندهی نظامیان صهیونیست می‌مانند و متحصن می‌شوند. هنگام ظهر، نماز جمعه طبق معمول برگزار شد. ولی این هفته بدون حضور شیخ... به این ترتیب شهید شیخ راغب حرب

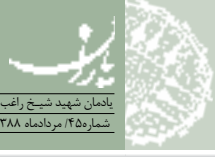
شیخ شهید دست‌دادن به اسرائیلی‌ها را نشانگر مشروعیت بخشیدن به آن‌ها تعبیر کرد...

تگرشی به مناظره‌های زنده یاد شیخ راغب حرب با عوامل موساد و فرماندهان نظامی در بیدادگاه رژیم صهیونیستی

دوران چند ماهه اسارت شیخ الشهدای مقاومت اسلامی لبنان شهید شیخ راغب حرب در بازداشتگاه اشغالگران صهیونیست در نزدیکی روستای انصار در جنوب لبنان نقطه عطفی در گسترش مبارزات مردم این کشور بر علیه اسرائیل بود. شیخ راغب با ارائه پاسخ‌های منطقی و قانع کننده به پرسش‌های عوامل موساد و فرماندهان نظامی ارتش رژیم صهیونیستی به آنان هشدار داد که باید هرچه زودتر از این سرزمین عقب‌نشینی کنند، در غیر این صورت و به برکت مقاومت مردم جبل عامل سرنوشت تلخی در انتظارشان خواهد بود. همین‌طور شد و دیری نپایید که اشغالگران به رغم به شهادت رساندن شیخ راغب، ولی در پی عملیات کوبنده شهادت طلبان شیعه جنوب با ذلت و خواری از این سرزمین فرار کردند. با هم جزئیات دفاعیات این مرد سترگ را در بیدادگاه اسرائیلی‌های خوانیم:

درآمد





در پی گسترش مبارزات ضد صهیونیستی مردم جنوب لبنان، شیخ راغب حرب در فاصله کوتاه بین بازداشت و شهادت، مورد توجه اقشار خاص و عام، موافق و مخالف، مؤمن و غیر مؤمن قرار گرفت. اقشار مؤمن شیخ را شخصیتی پیشوا و اسوه و متناسب برای رهبری روند جهاد یافتند

در مکه نخواهد بود و ۱۳ سال طول نخواهد کشید. چرا که سختی‌هایی که خدا برای حضرت رسول و همسران در آن برهه از حیات اسلام مقدر کرد به خاطر این بود که گروهی از مؤمنان قوی و با اراده تربیت شوند. چرا که قرار بود اسلام بر دوش آنان و با شمشیر آنان استوار گردد.

آخرین جلسات بازجویی شیخ راغب حرب، تلاش‌های صهیونیست‌ها را بر باد داد. آن‌ها را از اینکه بتوانند کینه‌ها و عقده‌های شان را در دل شیخ خالی کنند، ناامید کرد. چندی بعد افسران موساد دوباره به سراغ ایشان آمده و کوشیدند از راه دیگری وارد شوند:

افسر موساد: آمادهایم شما را آزاد کنیم ولی به این شرط که به زادگاهتان باز نگردید. هر جا دوست دارید شما را به آنجا می‌فرستیم، بیروت، تهران... هر جا که دوست دارید...

شیخ راغب: جز زادگاه خود هیچ جا را انتخاب نمی‌کنم. می‌خواهم میان خانواده و برادرانم زندگی کنم.

افسر موساد: اگر با بازگشت به زادگاهتان موافقت کنیم، آیا مشکلی بر سر راه برقراری روابط دوستانه میان ما و شما وجود خواهد داشت؟ به هر حال چشمداشتی به سرزمین شما نداریم. در زمان مناسب از کشورتان بیرون می‌رویم.

شیخ راغب: شما دشمن ما هستید... اسلام همکاری با شما را تحریم کرده است.

افسر موساد: شما خیلی سرسختی نشان می‌دهید. از موضع خود عقب نشینی نمی‌کنید. اگر با خواسته شما موافقت کنیم و شما را به زادگاهتان بازگردانیم آیا قول می‌دهید در سخنرانی‌ها و گفت و گو با مردم متعرض اسرائیل نشوید؟

شیخ راغب: خیر... چنین قولی به شما نمی‌دهم.

افسر موساد: ما را گیج کردید. پس راه حل چیست؟

شیخ راغب: راه حل این است که از سرزمین ما بیرون بروید...

بدین ترتیب شیخ راغب پیروزمند و سربلند به خانه باز می‌گردد. او به خوبی توانست بازداشت کنندگان را به بازداشت شدگان تبدیل کند... با دلایل قاطع و انکار ناپذیر ثابت کرد که

راسخ به درخیمان گفت: من یک انسان مسلمان هستم که به وظیفه شرعی و دعوت مسلمانان به پرستش خدای یگانه عمل می‌کنم.

به او گفتند: تو متهم هستی که با ایراد سخنرانی و نیز در خطبه‌های نماز جمعه جوانان را به جنگ با نیروهای اسرائیلی تحریک می‌کنید! آیا فکر نمی‌کنید که این مشکل را باید با همکاری و تفاهم حل کنیم؟

شیخ پاسخ داد: آیا جز این نیست که من به وظیفه دینی و ملی خود عمل می‌کنم؟ شما اشغالگر و غاصب سرزمین ما هستید. همه روزه مردم را دستگیر می‌کنید. به خانه‌ها یورش می‌برید. موانع و نقاط بازرسی بر سر راه‌ها ایجاد می‌کنید. جز اعتراض و مقاومت چه انتظاری از جوانان ما دارید؟ از آن گذشته این مشکل ما نیست. این مشکل شماست و شما باید آن را حل کنید.

افسر موساد: از دیدگاه شما خمینی کیست؟
شیخ راغب: امام خمینی رهبر امت اسلامی و امیر مسلمانان است.

افسر موساد: خمینی چه ربطی با شما دارد؟ ایشان در ایران زندگی می‌کند و شما در لبنان؟

شیخ راغب: در مفاهیم قرآنی، ایران و لبنان وجود ندارد. ما امت یکپارچه اسلامی هستیم. این مرزها ساخته دست استعمار است. ما مسلمانان این مرزها را به رسمیت نمی‌شناسیم.

افسر موساد: شما متهم هستید به دستور رهبران خمینی عملیات خرابکارانه بر ضد ارتش دفاع اسرائیل انجام می‌دهید؟

شیخ راغب: امام خمینی هنوز دستور جنگ به ما صادر نکرده است.

افسر موساد: اگر خمینی به شما چنین فرمانی دهد چه می‌کنید؟

شیخ راغب: بدون شک با شما می‌جنگیم.
افسران موساد که در جلسه بازجویی حضور داشتند خشمگین شده و در گوش یکدیگر گفتند بهتر است جلسه را به پایان برسانیم!

جلسات بازجویی هم چنان روزانه تکرار می‌شود. هر بار می‌خواهند روحیه شیخ راغب را تضعیف کنند. قهرمانی که غرور اسرائیل را در زمانی که همه اعراب سر تسلیم در برابر آن فرود آورده بودند شکست.

افسران موساد درباره اسلام و تشییع از شیخ سؤال کردند... پیرامون مسائل فکری و اعتقادی با ایشان بحث کردند و سعی داشتند نقاط ضعفی در اعتقادات شیخ بیابند تا از این راه ایشان را به تسلیم وادار نمایند و یا از عقیده و دینش منحرف کنند اما هرگز... هیچگاه نتوانستند خللی در عقیده و روحیه او پیدا کنند.

شیخ الشهدای مقاومت اسلامی لبنان، شهید راغب حرب بیشتر اوقات خود را در داخل سلول به نماز و عبادت و قرائت قرآن می‌گذراند... درباره سرنوشت برادران و خانواده‌اش که به ناچار آن‌ها را ترک کرده بود

می‌اندیشید... او می‌دانست که از زندان بزرگی به زندان کوچکی انتقال یافته است... ولی این مسئله هیچ تزلزلی در ایمان راسخ او بوجود نیاورد... بلکه ایمانش را قوی‌تر و استوارتر کرد... اعتقادش را با کمک خدای متعال استوار گرداند... تا جایی که در یکی از خطبه‌های نماز جمعه بعد از آزادی گفت اشغال سرزمین‌مان توسط دشمن و اقدامات سرکوبگرانه به اندازه سختی‌های ۱۳ ساله مسلمانان صدر اسلام



خود را منحل اعلام کرده و سلاح‌های خود را تحویل دادن. انحلال کمیته‌های وابسته به دشمن صهیونیستی مهم‌ترین دستاورد تخصص و اعتراض مردمی نسبت به بازداشت شیخ راغب حرب بود. این اولین پیروزی بزرگ مردم جنوب لبنان در برابر اشغالگران به شمار می‌رفت.

به هر حال اعتصابات و قیام‌های همگانی به سایر روستاهای جنوب لبنان سرایت کرد. مردم شهر بیروت نیز در پاسخ به این خواسته به تظاهرات و تحصن و گردهمایی دست زدند. این جرقه کوچک به آتش‌فشانی مهیب تبدیل شد که نظامیان صهیونیست به افزایش مراکز و نقاط بازرسی و گشت زنی و شناسایی در جاده‌های ارتباطی بین بیروت و شهرهای جنوب اقدام کردند. این اقدام، جابجایی مردم و ترابری در داخل مناطق اشغالی را دشوار کرد. در چارچوب این اعتراض مغازه‌ها و مراکز تجاری و مراکز آموزشی و تربیتی و فرهنگی و دیگر مراکز خدماتی به جز نانوايي‌ها تعطیل شدند.

هفته اول تمام شد و هفته دوم بازداشت شیخ راغب حرب آغاز گردید. اما هیچ اتفاقی جدیدی در رابطه با آزادی شیخ روی نداد. همه مردم می‌دانستند که ایشان در بازداشتگاه در حال جنگ با دشمنی سر سخت و درنده خو به سر می‌برد. با یهودیانی در حال جنگ است که هیچ رحمی به دل ندارند. خداوند در قرآن کریم درباره آنان گفته است: «ولتجدن اشد الناس عداوه للذین آمنوا اليهود و الذین اشرکوا». مردم جنوب لبنان به همین دلیل می‌دانستند که نبرد با دشمن چندان آسان هم نیست. سرگرمی هم نیست و باید آماده فداکاری با مال و جان‌شان در راه خدا باشند.

پس از گذشت ۱۷ روز بازداشت بر شیخ راغب حرب چه گذشت؟ چگونه از او بازجویی به عمل آوردند؟ این مدت را چگونه سپری کرد؟ شیخ الشهدای مقاومت اسلامی لبنان چنین نقل کرده است که از لحظه ورود به بازداشتگاه، افسران موساد در انتظارش بودند... چرا که ماه‌ها او را جستجو می‌کردند... همه جا به دنبالش بودند... رفت و آمدش را زیر نظر داشتند... جاسوسان‌شان را در همه جا و در میان مردم کاشته بودند... با دربند کشیده شدن شیخ راغب آسوده شدند... از موفقیت‌شان برای دستگیری مغز متفکر گروه‌های مقاومت خرسند شدند... در بازداشتگاه انصار در نزدیکی شهر صور او را به سلول انفرادی انداختند... از نخستین لحظه ورود به بازداشتگاه، بازجویی ایشان بلافاصله آغاز شد... بدیهی است که اولین پرسش عوامل موساد این باشد که تو کیستی؟ چه کاره هستی؟ چرا با ما در حال جنگ هستی؟ و او مردانه و با اعتقاد





شیخ الشهید به اسرائیلی‌ها گفت: در مفاهیم قرآنی، ایران و لبنان وجود ندارد. ما امت یکپارچه اسلامی هستیم. این مرزها ساخته دست استعمار است. ما مسلمانان این مرزها را به رسمیت نمی‌شناسیم

پایداری انسان مؤمن افسانه نیست. بلکه یک حقیقت واقعی است، و این پایداری می‌تواند افسانه شکست ناپذیری اسرائیل را از اذهان محو نماید. سرانجام صهیونیست‌ها به واقعیت تلخ حضورشان در جبل عامل پی بردند. نظامیان اسرائیل از نظر نوجوانان جنوب لبنان عروسکی بی‌روح و متحرک بیش نیستند. با کمترین ضربه می‌شکنند. بالاخره شیخ راغب با عقیده‌های راسخ و کرامت انسانی شکست‌ناپذیر از بازداشتگاه رژیم صهیونیستی بیرون آمد تا آنچه در زندان بر او گذشته بازگو کند. به رغم خواست دشمن به زادگاه خود بازگشت. دشمنی که همواره برای او توطئه می‌کرد ولی سرانجام به درماندگی و سرافکندگی خود اعتراف کرد، و از بازداشت شیخ هیچ سودی نبرد.

هفته روز بعد از اعتصابات گسترده و تحصن و تحرکات وسیع مردمی گذشت. پس از اعلام اعتصاب سه روزه از سوی مرحوم شیخ محمد مهدی شمس الدین نایب رئیس مجلس اعلای شیعیان لبنان یک روز نیز به عنوان روز همبستگی با اعتصابیون جنبش اعلام گردید. بدین سان شهرها و روستاهای جبل عامل به این درخواست لبیک گفته و با متخصصین جنبش اعلام همبستگی کردند. در همین حال پایداری و مقاومت شیخ راغب در بازداشتگاه تعجب دشمن را برانگیخت و دشمن جز آزادی شیخ چاره‌ای نیافت تا بدین وسیله خشم عمومی بر ضد صهیونیست‌ها و عوامل مزدور را فرو نماند. سرانجام دشمن با تلخکامی مجبور به آزادی شیخ شد. اما چگونه شیخ را آزاد کرد؟

باید اعتراف کرد که آزادی شیخ راغب یک پیروزی بزرگ الهی بود. چرا که مردم در آستانه یأس و ناامیدی قرار گرفته بودند. نزدیک بود در برابر دشمن به زانو در آیند. به ویژه که مردم جنوب

لبنان اولین بار بود چنین تجربه‌ای را پشت سر می‌گذاشتند. بسیاری‌شان اعتماد به نفس را از دست داده بودند. تعداد اندکی از مردم به کمک خدا و امکان به زانو در آمدن دشمن اطمینان داشتند. شرایط به گونه‌ای سخت شده بود که امکان داشت مردم ناامید شوند. اما این رحمت خدا بود که آنان را از یأس و نومیدی نجات داد. در میان ناباوری عمومی، کاروان شیخ راغب حرب بر روی دوش مردم دو باره وارد حبشیت شد. ایشان با محاسن بلند و با لباس زندان چهره دیگری داشت. گویی از عالم دیگری آمده بود. هزاران تن که به استقبال او آمده بودند سعی داشتند خود را به او برسانند. صدای تکبیر مردان و هلهله و شادی زنان و شعارهای ضد صهیونیستی، فضای روستای حبشیت را پر کرده و گویی به سقف آسمان نزدیک شده بود. صدای مردم مؤمن که خداوند بر آنان منت نهاده و دعای آنان را برای آزادی نور چشم مقاومت و رهبری آن استعجاب کرده بود. گوش نظامیان صهیونیست را که شاهد این صحنه باشکوه بودند می‌خرانید. شیخ راغب پیش از این که به خانه‌اش برود و با فرزندانش روبوسی کند، به دیدار کودکان یتیم آسایشگاه خیریه حضرت زینب (س) شتافت. در میان شعارهای انقلابی و کوبنده مردم همچون «اسلام پیروز است» و «مرگ بر اسرائیل» و «چند گام به آزادی قدس نمانده» ایتمار را در آغوش گرفت. شیخ راغب واقعا این شعارها را دوست داشت. پس تعجب آور نیست که فرزندانش هم آن شعارها را نیز دوست دارند.

به طور مسلم پیروزی که در پی آزادی شیخ به دست آمد، یک هدیه الهی بود. چرا که موجب تقویت روح و عقیده مردم را فراهم آورد. مردمی که نزدیک بود در برابر دشمنان به زانو در آیند. این لطف و عنایت خدا بود که این انقلاب نوبا را حفظ و تقویت کرد. موجب شد مردم یک صدا پشت سر رهبران دینی به پا خاسته خود بایستند و تولد یک انقلاب اسلامی دیگری را بر ضد اشغالگران کینه‌توز در لبنان اعلام نمایند.

شیخ به جنبشیت بازگشت تا خیزش جدید انقلابی و ایمانی را با تأیید الهی و همبستگی مردمی بر ضد اشغالگران هدایت کند. این امر موجب شد تا مردم راهشان را پیدا کنند و آماده‌تر از گذشته بسوی جهاد با سخن و سلاح و مال و جان گام بردارند. مسلمانان جهان در سه دهه گذشته شاهد شکل‌گیری و گسترش عملیات جهادی و شهادت‌طلبانه جوانان سلحشور لبنانی بوده‌اند. از عملیات شهادت‌طلبانه شهید احمد قصیر گرفته تا عملیات بلال حفصی و ابو زینب و دیگر شش‌هادهای مقاومت اسلامی، با نثار خون پاک خود زمین جبل عامل لبنان را سیراب کردند. رعب و وحشت در دل دشمن کینه‌توز بوجود آوردند. حس فداکاری و شهادت‌طلبی را در اذهان مردم زنده کردند. این عملیات ادامه یافت تا این که دشمن صهیونیستی ناچار شد روز ۲۵ ماه مه سال ۲۰۰۰ از جنوب مقاوم لبنان فرار کند.

با فرا رسیدن ماه آوریل سال ۱۹۸۳ میلادی و آغاز بهار و رویش گل‌ها، شیخ راغب حرب با عزمی راسخ و اصرار بیشتر

بر ادامه مبارزه با اشغالگران صهیونیست تا اخراج کامل آن‌ها از سرزمین لبنان وارد میدان کارزار شد. در قلب او عشق به خداوند متعال و عشق به مردم مؤمن که به فراخوانی دعوت او برای جهاد و قیام لبیک گفته بودند موج می‌زد. شیخ باز آمد تا با رفت و آمد به شهرها و روستاهای جبل عامل تا بیروت مبارزات خستگی ناپذیر خود را بر ضد دشمن صهیونیستی و پشتیبانی از عملیات جهادی در سایه مرجعیت حکیمانه امیر مسلمانان حضرت امام خمینی (ره) ادامه دهد. همه افراد و جریانات را که دشمنی اسرائیل را در دل داشتند به تشدید مبارزه فرا خواند. کاملاً آگاه بود که نبرد با اسرائیل وظیفه همه آزادگان است. می‌کوشید همه امکانات و توانمندی‌های مردمی را در راستای مبارزه بسیج کند. حتی کسانی را که با او هم‌عقیده نبودند. او معتقد بود که تفنگ‌ها باید بسوی اسرائیل نشانه روند.

در پی گسترش مبارزات ضد صهیونیستی مردم جنوب لبنان، شیخ راغب حرب در فاصله کوتاه بین بازداشت و شهادت، مورد توجه اقلشار خاص و عام، موافق و مخالف، مؤمن و غیر مؤمن قرار گرفت. اقلشار مؤمن وجود شیخ را به نشانه شخصیتی پیشوا و اسوه و متناسب برای رهبری روند جهاد یافتند. خانه ایشان به محفل انقلابیون و پاتوق توده مردم دور و نزدیک، بزرگ و کوچک، جوان و بزرگسال تبدیل شد. همه افراد به سخنان و همنمودهای شیخ گوش می‌دادند. مشکلات زندگی شان را با ایشان در میان می‌گذاشتند. با او مشورت می‌کردند. او را در جریان درگیری‌های مداوم و پراکنده با اشغالگران در روستاهای جبل عامل قرار می‌دادند. علاوه بر منزل شیخ راغب حرب، در همان حال حسینیه روستای حبشیت نیز در طول روزهای هفته، به ویژه روزهای جمعه مملو از مردم عاشق می‌شد. مردمی که از همه روستاهای جنوب می‌آمدند تا راهکارها و برنامه‌های جهاد و مقاومت و نحوه مقابله با دشمن صهیونیستی را با او در میان بگذارند. به صورت انفرادی یا گروهی پیرامون ایشان جمع می‌شدند تا به سخنان دلگرم‌کننده و دلنشین برخاسته از قلب با ایمانش و وجود پر تجربه‌اش گوش فرا دهند. او با اندیشه سالم، برخورد آرام، عقل برتر و زبان نرم صحبت می‌کرد. چرا که با الهام از دستورات خدا گام بر می‌داشت.

روزی خبر دادند که شیخ عباس حرب پسر عموی شیخ راغب توسط نظامیان صهیونیست بازداشت شده است. شیخ راغب بی‌درنگ به روستای حلوسیه رفت و در میان ازدحام جمعیت و محاصره شهر توسط نیروهای اشغالگر به صف تحصن کنندگان در حسینیه روستا پیوست. در حسینیه به جمع مردم انقلابی نشست و با سادگی و روش خاص خود تفسیر آیات قرآن را برای مردم آغاز کرد. و از قوانین الهی در اداره هستی و چگونگی هدایت بشریت و خوشبختی و سعادت انسان سخن گفت. ایشان تأکید کرد که خداوند قوانینی را وضع کرده که هر گونه مخالفت با آن انسان را به پرتگاه سقوط و تباهی سوق می‌دهد.

شیخ راغب در ماه ژانویه سال ۱۹۸۴ بار دیگر با دعوت رسمی جمهوری اسلامی برای شرکت در کنفرانس بررسی جنایات‌های صدام به تهران سفر کرد. در دیدار با امام خمینی (ره) رهبر انقلاب اسلامی وضعیت جنوب لبنان و دردها و رنج‌ها و سختی‌های مردم جبل عامل و نحوه بازداشت خود را تشریح کرد. پیام دوستی و وفاداری مسلمانان جبل عامل را به محضر امام خمینی رساند. اما دیری نیابید که حسینی‌وار به دست عوامل داخلی رژیم صهیونیستی به درجه رفیع شهادت نایل آمد و به آرزوی خود رسید.

فاصله زمانی از آزادی تا شهادت شیخ راغب حرب خیلی زود گذشت. پس از آزادی از بازداشتگاه صهیونیست‌ها حدود ۱۰ ماه و ۱۵ روز زنده ماند. ■

